

مزاخمت ساختارهای بین‌المللی در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی - ایران

ابراهیم برزگر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

مزاخمت ساختارهای
بین‌المللی در تحقق
الگوی پیشرفت
اسلامی - ایرانی
(۶۵ تا ۷۶)

چکیده

تمدن‌ها و الگوهای توسعه، طبق قاعده‌ی صعود و سقوط، پس از مدتی رو به زوال می‌نهند و جای خود را به الگوها و تمدن‌های دیگری می‌دهند. در این میان، تمدن جدید غرب و الگوی لیبرال دموکراسی به‌رغم گذشت بیش از چهار سده هم‌چنان به حیات خود ادامه داده و به‌مثابه عنصر مزاحم ساختاری بر سر راه تحقق الگوهای رقیب و مدعی درآمده است. یکی از موانع مهم تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، طراحی افقی است که بتواند این مانع‌زدایی را تصویرسازی کند. این نوشتار، "مدیریت جهادی" را به‌عنوان یک راه‌کار تجویز می‌کند. قدرت کارگزاری عظیم مدیریت جهادی می‌تواند ساختار متصلب و مزاخمت ساختاری تمدن مستحدث غرب و الگوی لیبرال دموکراسی را برطرف سازد. در بخش اول، تحلیل وضعیت موجود و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل در تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسنده تفاوت جایگاه کشورهای درحال توسعه (نظیر ایران) و کشورهای توسعه‌یافته را در کانون توجه قرار می‌دهد. در بخش دوم، برای عبور از ساختار بین‌المللی، راه‌حل ارائه کرده، و نقاط امیدوارکننده و عناصر کارگزارانه‌ی مدیریت جهادی را در استفاده از مزیت نسبی کشورهای درحال توسعه ارزیابی می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

مزاخمت ساختاری، الگوی لیبرال دموکراسی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مدیریت جهادی.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی: (barzegar.2010@yahoo.com).

طرح مسأله

توسعه‌یافتگی و پیشرفت در ایران و سایر کشورهای درحال توسعه، فرآیندی متفاوت با کشورهای توسعه‌یافته‌ی مغرب‌زمین است. برخی از نظریه‌های توسعه، کشورهای درحال توسعه را به تبعیت از نظریه‌های نوسازی، و برخی دیگر به پیروی از مسیر کشورهای توسعه‌یافته و تکامل خطی دعوت می‌کنند و غربی‌شدن و مدرنیزاسیون را برای آنان تجویز می‌نمایند. این نظریه‌ها جوامع را به دو دسته‌ی سنتی و مدرن تقسیم می‌کنند و تقلید و پیروی جوامع سنتی از جوامع مدرن را امری ناگزیر می‌دانند. پارسونز، اسلمسر، روستو، دانیل لرنر و هانتینگتون نماینده‌های این جریانند.

درسوی دیگر، نظریه‌های وابستگی، تجربیات جهان درحال توسعه را با تجربیات کشورهای توسعه‌یافته متفاوت می‌دانند؛ از جمله این که آن‌ها نمی‌توانند راه توسعه‌ی غربی را پیگیری کنند؛ زیرا این رابطه بر پیوند مرکز و پیرامون استوار است (ی. سو، ۱۳۸۰: ۱۰۹). "آندره گوندر فرانک" نماینده‌ی این نظریه‌هاست. در این نظریه‌ها، وابستگی به‌عنوان یک وضعیت تحمیلی از محیط خارجی فرض شده و میراث تاریخی دوره‌ی استعمار و تقسیم کار نابرابر بین‌المللی دانسته می‌شود. توسعه‌ی غرب و وابستگی شرق توسعه‌نیافته، دو روی یک سکه هستند. بر این اساس، تداوم ارتباط با کشورهای مرکز به زیان کشورهای پیرامونی است (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)؛ لذا قطع رابطه را تجویز می‌کنند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای است و روش تحلیل اطلاعات، مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی و تفسیر محقق از داده‌هاست.

۱. تحلیل ساختارگرایانه

در این بخش، عناصر ساختارگرایانه و نقش ساختار نظام بین‌الملل در توسعه‌ی کشورهای درحال توسعه، از جمله ایران بررسی خواهد شد و مانع و مزاحمت ساختار نظام بین‌الملل مطرح خواهد گردید؛ در بخش دوم نیز، بر اساس تحلیل کارگزارانه، راه‌حل برون‌شد از آن، موضوع سخن قرار خواهد گرفت. به این ترتیب، بندهای بیست‌گانه با یک‌دیگر انسجام منطقی پیدا می‌کنند.

نظریه‌های نظام جهانی - به نمایندگی والرش‌تاین - معتقد به یک نظام سه قطبی: مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون است. واحد تحلیل در این جا به‌جای کشور، ملت، نظام جهانی است و برخلاف نظریه‌ی وابستگی، نسبت به کارآمدبودن قطع رابطه با جهان سرمایه‌داری، تردید دارد (ی. سو، ۱۳۸۰: ۱۹۲). از نظر والرش‌تاین در این نظام جهانی همه‌چیز باهم مرتبط هستند. اصل اساسی آن، نابرابری است و توسعه‌ی همزمان همه‌ی دولت‌ها، از لحاظ نظری

و عملی میسر نیست؛ از این رو برخی کشورها به بهای توسعه نیافتگی کشورهای دیگر، توسعه یافته‌اند (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۶). بر این مبنا پرسش این نوشتار آن است که آیا ساختار موجود در نظام جهانی، به‌عنوان یک ساختار مزاحمتی، سد راه پیاده کردن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است؟ فرضیه آن است که ساختار مزاحمتی تمدن مسلط غرب و نظام مسلط، یکی از موانع تحقق الگوی پیشرفت به‌عنوان هستی‌شناسی عملکردی است و برای برون‌شدن از آن، تدبیر مدیریت جهادی - به‌عنوان کارگزار فعال - تجویز می‌شود.

توسعه و پیشرفت اروپای غربی بدون مزاحمت ساختاری دیگر کشورها تحقق یافته است. یعنی آن‌هنگام که غرب، گام‌های خود را به‌سوی تحقق توسعه می‌پیمود، این کار در سطح تحلیل ملی در حال اجرا بود و عناصر مزاحم و مانع منطقه‌ای و بین‌المللی غایب بودند. از این جهت، کشورهای اروپای غربی و جز آن، بدون مزاحمت بیرونی این کار را محقق کردند.

توسعه و پیشرفت در جهان غیر غرب و در حال توسعه، توأم با مزاحمت‌های ساختاری است؛ یعنی هم باید بستر و محیط داخلی اعم از: عوامل فیزیکی، عوامل فرهنگی، عوامل فردی و اجتماعی را تدبیر کنند و هم باید به‌طور توأمان با مزاحمت بیرونی و تضاد ساختاری غرب مبارزه کنند. تدبیر این مزاحمت ساختاری، یکی از شرط وقوع‌های توسعه و پیشرفت در کشورهای در حال توسعه - از جمله ایران - است.

هر تمدنی و هر الگوی توسعه و پیشرفتی از جمله تمدن مسلط چهارصد ساله غرب، سقوط می‌کند. این مسأله یکی از قواعد تمدن‌هاست (برزگر، ۱۳۹۰). دیر زمانی است که بسیاری از علایم سقوط تمدن غرب نیز از سوی صاحب‌نظران و منتقدان درونی غرب، نظیر الکسیس کارل، دالاس و برتراند راسل؛ و نیز غیرغربی نظیر سیدقطب و امام‌خمینی مشاهده شده و فروپاشی آن پیش‌بینی شده است؛ با این وجود، این واقعه رخ نداده است. چرا پیش‌بینی صاحب‌نظران مغرب‌زمین و غیره درباب فروپاشی تمدن غرب محقق نشده است؟ یکی از دلایل آن به "فقدان بدیل" و "عصبیت مدعی" برمی‌گردد. منظور ما این است که عوامل انحطاط در تمدن غرب و الگوی توسعه‌ی آن بروز کرده است؛ اما فروپاشی آن به وجود "شرط کافی" نیازمند است. این شرط کافی، ظهور "الگوی پیشرفت جایگزین" است؛ اما این الگوی جایگزین تاکنون تحقق نیافته است. اگر کشورها بخواهند الگوی توسعه‌ی سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی را کنار بگذارند، باید "بدیلی" برای آن داشته باشند؛ تا زمانی که این خلأ پر نشود، این الگو هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد. ابن‌خلدون خیلی زیبا و مستدل این را بحث کرده است که عصبیتی ممکن است همه‌ی لوازم انحطاط را کسب کرده باشد، اما با این‌همه سقوط نکند؛ زیرا

"عصیبت مدعی" وجود نداشته است (برزگر، ۱۳۹۳). اگرچه تمدن غرب هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد، اما این به دلیل آن نیست که قاعده‌ی تخلف‌ناپذیر صعود و سقوط تمدن‌ها در مورد این تمدن چهارصدساله عمل نمی‌کند، بلکه به دلیل آن است که شرط کافی برای ظهور "بدیل" و الگوی جایگزین وجود ندارد؛ با این که شرط لازم انحطاط رونی‌اش وجود دارد.

پرسش بعدی آن است که چرا تاکنون الگوی جایگزین و "الگوی رقیب" و مدعی در مقابل الگوی توسعه‌ی پیشرفت غربی شکل نگرفته است؟ پاسخ آن است که این امر ناشی از جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی الگوی غربی است. به عبارت دیگر، در گذشته همان‌سان که "توین بی" و دیگران اظهار داشته‌اند، در یک زمان چندین تمدن در عرض یک‌دیگر و به‌طور هم‌زمان وجود داشت؛ اما بعد از ظهور تمدن جدید غرب، این تمدن با توسل به قدرت تکنولوژی کشتی‌های قاره‌پیما و اسلحه‌ی مدرن و با آغاز عصر استعمار و تمسک به زور و جنگ با جهان غیرغرب، جهانی شد و این تمدن به "ساختار مسلط" تبدیل گردید و هر نیروی تمدن‌خیز و رقیب را سرکوب کرد و کل جهان و کشورها و مناطق آن به یک‌دیگر متصل، و یک‌پارچه و وابسته شد (استاورا یانوس، ۱۳۸۳). این سلسله‌ی ساختاری تمدن جدید غرب برای اولین بار یک فضای تنفس برای ظهور تمدن و الگوی پیشرفت مدعی را به‌شدت تنگ کرده است و هر نطفه‌ی تمدن رقیب و مدعی را خفه می‌کند و مجال شکل‌گیری و رشد به آن نمی‌دهد. مزاحمت ساختاری تمدن و الگوی توسعه‌ی لیبرال دموکراسی، راه را برای هرگونه الگوی رقیب می‌بندد و سد می‌کند. تنها الگوی رقیب، الگوی سوسیالیستی و متکی بر عدالت اجتماعی ادعایی بوده است که آن‌هم با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و بلوک شرق از بین رفته و موجب اعتماد به‌نفس بیش‌تر برای الگوی لیبرال دموکراسی شده است تا آن‌جا که ایده‌ی "پایان تاریخ" و یا "لیبرالیسم به‌عنوان دین خاتم" را ارایه کرده‌اند.

ظهور تمدن غرب در اروپای غربی، یک نقطه‌ی عطف در تمدن‌سازی و یک اخلال در صدق قواعد تمدن‌هاست. تمدن‌سازی بعد از ظهور تمدن غرب و تمدن‌سازی قبل از ظهور تمدن غرب، یکی از تقسیم‌بندی‌هایی است که در باب گونه‌شناسی تمدن‌ها می‌توان ارایه کرد. این نکته نیز به دلیل ظرفیت عظیمی است که از رابطه‌ی انسان با طبیعت آزاد شده و در عینیت "تکنولوژی" خود را نشان داده است. تمدن غرب دستاوردهای سایر تمدن‌ها را در یک انباشت تاریخی و علمی به‌نام خود تسجیل هویت و به‌نام خود ضرب سکه کرده است؛ با جهان‌گستری هژمونیک، تاکنون خود را بی‌رقیب ساخته و به‌طور ناجوانمردانه‌ای از ظهور رقیب و مدعی جلوگیری می‌کند. این معمای بزرگ و مانعی

ساختاری و مزاحمتی جدی برای تحقق هر الگویی از توسعه از جمله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

پرسش بعدی آن است که آیا جبریت ساختارمحورانه‌ی تمدن غرب و الگوی توسعه آن، برای کشورهای غیرغربی یک تصلب ساختاری خدشه‌ناپذیر است یا نه؟ شگفتا! آیا تمدن مستحدث غرب که بر مبنای مهم‌ترین مفهوم خود - سوپژکتیویته و اصالت‌سوژگی - و خودآفرینی و اراده‌ی تمام و کمال انسان بنیان گذاشته است، امروزه خود برای جهان غیرغرب به‌مثابه یک جبریت، انتخاب یک راه فقط و آن هم اجباری و یک دیکتاتوری پر زرق و برق درآمده و هیچ‌گونه تکثر و تنوع فرهنگی را در مقابل سبک زندگی مک‌دونالدی بر نمی‌تابد؟ آیا بر این مبنای باید به این گزاره رسید که لازمه‌ی موفقیت هر الگوی توسعه و پیشرفتی در هر کشوری - از جمله ایران - تناسب و سازگاری آن با بستر بین‌المللی و تمدن مسلط و ارزش‌های آن است؟ پاسخ آن است که بی‌تردید در نظرگیری این بستر بین‌المللی و سلطه‌ی بلامنازع تمدن مغرب‌زمین از ارکان "تدبیرات" تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است؛ اما بنابه تقابل ساختار و کارگزار، باید نقش و سهم کارگزارانه‌ی انقلاب کبیر اسلامی ایران را نیز به‌طور جداگانه مدنظر قرار داد و پیامدهای تمدن‌ساز احتمالی آن را بررسی کرد.

۲. تحلیل کارگزارانه

۲.۱. سست شدن جبریت ساختاری غربی و پیچ تاریخی

همواره در مباحث ساختار و کارگزار، یکی از موضوعات، آن است که فشار جبریت ساختاری در مواقعی کم‌تر می‌شود و در این گونه موارد، قدرت کارگزارانه می‌تواند مجال بیش‌تری پیدا کرده و نقش آفرینی بیش‌تری در روند تحولات سیاسی بیابد.

۲.۲. فرصت راه میان‌بر و سرعت بیش‌تر

یکی دیگر از نقاط امیدوارکننده، پذیرش این واقعیت است که کشورهای "جامانده از توسعه" - نظیر ایران - تجربه‌ی کشورهای صنعتی‌شده را پیش چشم دارند. بنابراین لازم نیست دوباره آزمون و خطاهای پرهزینه و مسیرهای زیگ‌زاگی توسعه در آن کشورها را طی کنند. "الکساندر گروشنکرون" به‌خوبی به تفاوت جایگاه کشورهای درحال توسعه با کشورهای مرکزی - نظیر بریتانیا و آمریکا - اشاره می‌کند؛ از این رو وی توسعه‌ی خطی مارکس و روستو را نقد می‌نماید. لازم نیست طبق گفته‌ی آنان کشورهای در حال توسعه نیز از همان مسیری و همان مراحل کشورهای به‌توسعه‌رسیده استفاده کنند.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

مزاحمت ساختارهای
بین‌المللی در تحقق
الگوی پیشرفت
اسلامی - ایرانی
(۶۵ تا ۷۶)

راه‌های توسعه می‌توانند متفاوت باشند. گروشنکرون اولاً معتقد به راه‌های متفاوت برای رسیدن به توسعه است؛ ثانیاً بر این باور است که کشورهای "به‌جامانده از فرآیند توسعه" می‌توانند به مراتب سریع‌تر از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی‌شده، فرآیند صنعتی‌شده را طی کنند؛ ثالثاً هزینه‌های مرتبط با فناوری به‌نحوی حذف می‌شوند.

کشورهای عقب‌مانده [از قافله‌ی توسعه] می‌توانند به‌همراه وارد کردن تجهیزات صنعتی، مبانی نظری فناوری آن را نیز وارد کنند و به این ترتیب لزومی ندارد همان مسیر کشورهای صنعتی‌شده - که مسیری پرهزینه و خطاست - را پیمایند (سیمون ۲۰۰۶: ۱۱۷).

گروشنکرون سرعت صنعتی‌شدن و توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه را نیز از تبعات همین تفاوت جایگاه کشورها و پذیرش تنوع راه‌های توسعه می‌داند. به نظر وی، سرعت آهنگ پیشرفت کشورهای جامانده از مسیر توسعه، یکی از شواهد این ادعاست. کشورهای در حال توسعه که در قرن نوزده و بیست به‌شمار کشورهای توسعه‌یافته پیوسته‌اند، بسیار سریع‌تر از کشورهایی بوده است که پیش‌تر صنعتی‌شده‌اند. به‌طور مثال، گروشنکرون به سرعت صنعتی‌شدن ژاپن اشاره می‌کند. سرعت صنعتی‌شدن کره‌ی جنوبی و تایوان در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و چین در دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد صدق چنین ادعایی است. بنابراین کشورهایی که با تأخیر وارد فرآیند صنعتی‌شدن و توسعه می‌شوند، می‌توانند از مزیت‌هایی استفاده کنند که کشورهای پیش‌تر صنعتی‌شده، از آن محروم بوده‌اند (سیمون ۲۰۰۶: ۱۱۸). هرچند تحلیل گروشنکرون در مورد کشورهایی است که در معرض تحریم‌های غرب و آمریکا قرار نگرفته‌اند و بخشی از این فرصت‌ها و مزیت‌های شمرده‌شده در مورد ایران وجود نخواهد داشت، با این‌همه فضای جهانی‌شده و منافذ فراوان برای رسوخ تکنولوژی و علم به ایران هم‌چنان به‌عنوان "مزیت نسبی" برای شکستن حلقه‌ی توسعه‌نیافتگی و جاماندگی در راه توسعه محفوظ خواهد بود.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تحولات بیداری در جهان اسلام از سال ۱۳۹۰ به بعد و متعاقب جابه‌جایی قدرت در تونس و مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی، خبر از همین سستی جبریت ساختاری بعد از بحران‌های اقتصادی فراگیر در کشورهای سرمایه‌داری بزرگ می‌دهد. در لحظات "پیچ تاریخی"، اولاً با سستی ساختار مواجه‌ایم؛ ثانیاً در لحظه‌ی "پیچ"، وضعیت قبل و بعد از پیچیدن، مسیر به‌طور ساختاری متحول می‌شود؛ ثالثاً کارگزارانی که بتوانند با تمرکز فعالیت بیش‌تر در لحظات "پیچ تاریخی" بر مسیر حوادث اثرگذاری داشته باشند، می‌توانند ساختاری را بنیان نهند که تا اطلاع ثانوی آن وضعیت "پایدار" بماند و در واقع، حادثه‌ی کوتاه‌مدت می‌تواند تبعات درازمدتی داشته باشد.

۲,۳. انقلاب کبیر اسلامی ایران

در میان ۵۷ کشور اسلامی، فقط در ایران، یک انقلاب بزرگ با تمام معیارهای انقلاب بنابه نظر صاحب نظران رخ داده است. همان‌سان که انقلاب فرانسه، تمدن مسلط موجود را به بشریت عرضه کرده است، انقلاب اسلامی هم می‌تواند تمدن‌ساز آینده‌ی بشریت باشد و الگوی بدیلی برای بشریت ارایه کند؛ البته این ظرفیت هنوز آزاد نشده است.

۲,۴. پیشینه‌ی تمدنی ایران اسلامی

ایرانیان مسلمان در حرفه‌ی تمدن‌سازی تجربه‌ی ارزشمندی دارند؛ قبل از اسلام و بعد از اسلام این کار را بارها انجام داده‌اند. این تمدن‌سازی با اخذ و اقتباس و استحاله از تمدن‌های دیگر و اعمال خلاقیت‌های خاص ایرانی و اسلامی، مهارتی است که ایرانیان مسلمان در آن تبحر خاصی دارند؛ این ظرفیت هم باید آزاد شود.

۲,۵. تاریخ ممتد و پیوسته و در حرکت

تاریخ چند هزارساله و تاریخ ایران اسلامی این ظرفیت و امکان را داشت که مراحل دولت‌سازی و ملت‌سازی خود را در گذشته انجام دهد. برخی کشورهای منطقه بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، بعد از جنگ جهانی اول یا دوم، ایجاد شده‌اند و هنوز در حال ملت‌سازی و دولت‌سازی‌اند. بسیاری از آنان، مقهور شخصیت تاریخی و غنای فرهنگی ایران‌اند. این ذخیره‌ی تاریخی ظرفیت مهمی است که با آزادسازی آن، قدرت کارگزارانه‌ی ایران می‌تواند افزایش یابد.

۲,۶. ابرقدرت فرهنگی

ایران اسلامی با توجه به عقبه‌ی تمدنی و فرهنگی خود، از ظرفیت نهفته و فعلیت قابل توجهی برخوردار است. این قدرت عظیم فرهنگی به‌نحوی است که حتی در طول تاریخ، اقوام و دولت‌های مهاجم به‌لحاظ نظامی بر آن غلبه کرده‌اند؛ پس از مدتی مقهور قدرت دیوانی و فرهنگی آن شده‌اند و معادله‌ی غالب و مغلوب دگرگون شده است. به‌طور مثال، اقوام مهاجم و غالب مغول بعد از گذر زمانی در ایرانیت و تشیع هضم و محو شده‌اند و سلطان "اولجاتیو" به "سلطان محمد خدابنده" تبدیل شده و با ایمان آوردن به تشیع، ایرانی و مسلمان شده است. "جورج ساندرز" این فرآیند را چنین مفهوم‌سازی می‌کند! اسلام ایرانی، فاتحان خود را به اسارت گرفت... اسلام آوردن بسیاری از اخلاف چنگیزخان، نشانه‌ی این پیروزی است (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۸۴). این ظرفیت عظیم

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

مزاحمت ساختارهای

بین‌المللی در تحقق

الگوی پیشرفت

اسلامی - ایرانی

(۶۵ تا ۷۶)

فرهنگی همواره شناسنامه‌ی ایران اسلامی است که در اوج اخذ و اقتباس، هم‌چنان ایرانی مسلمان باقی است.

۲,۷. اصل حسن‌ظن به خداوند و انتظار و امید به آینده

خوش‌گمانی به خداوند متعال و توحید افعالی، هم‌چنین اصل انتظار و مهدویت و امید ناشی از آن، حتی در سخت‌ترین وضعیت‌ها از دیگر ظرفیت‌های روحی برای کارگزاری انقلاب اسلامی ایران و ارایه‌ی الگوی "بدیل" است.

۲,۸. سایر ظرفیت‌های ایران اسلامی

موقعیت‌های جغرافیایی و اهمیت خلیج فارس، تنگه‌ی هرمز و موقعیت چهارراه‌بودن آن بر سر سه قاره؛ موهبت نفت و گاز و معادن و ذخایر طبیعی زیرزمینی و روزمینی نظیر مس، سنگ آهن، سرب، آلومینیوم، روی، اورانیوم، منگنز، طلا، زغال سنگ، گوگرد و سنگ‌های قیمتی؛ موقعیت کم‌نظیری به ایران در دنیا بخشیده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۴۹). ایران کشوری است برخوردار از میراث باستانی و آثار کهن و میراث تمدنی برای جذب جهانگردی خارجی؛ سرزمینی است برخوردار از اقلیم چهارفصل در زمان واحد با تفاوت دما و برودت قابل توجه؛ هم‌چنین از نظر منابع انسانی، ایرانیان از ضریب هوشی بالا در میان ملل گوناگون برخوردارند که از دیگر امتیازات ایران اسلامی محسوب می‌شوند.

۲,۹. مدیریت کارآمد، حلقه‌ی مفقوده‌ی الگوی پیشرفت

باوجود امتیازات و نقطه‌ی قوت‌های جغرافیایی، معادن زیرزمینی و روی‌زمینی و نفت و گاز و ضریب هوشی و میراث باستانی و ظرفیت‌های معنوی و فرهنگی - که در بالا شمرده شد - این سوال مطرح می‌شود که پس چرا الگوی پیشرفت و توسعه در ایران تاکنون به نتیجه‌ی مطلوب منتهی نشده است؟ پاسخ به این پرسش مهم می‌تواند گام مهمی برای تحقق تدبیری جهت جبران و رفع موانع باشد.

علی‌رغم آن که زمان سقوط تمدن غرب رسیده و سلطه‌ی ساختاری مغرب‌زمین در سراسر جهانی قرار گرفته و سستی ساختاری آن آشکار شده است، تا زمان ظهور "بدیل تأثیرگذار" و الگوی موفق و رقیب و متمایز، این تمدن به کار خود ادامه خواهد داد.

می‌توان گفت ایران اسلامی در دوره‌ی معاصر و حدود یکصد و پنجاه سال گذشته، همه‌چیز داشته است؛ جز "مدیران لایق و کارآمد". این تدبیری است که برای تحقق

شکست مزاحمت ساختاری مغرب‌زمین می‌توان ارایه کرد؛ تدبیری که در ادبیات رهبر معظم انقلاب با عنوان "مدیریت جهادی" مفهوم‌سازی شده است.

۲.۱۰. قدرت کارگزاری مدیریت جهادی

مدیریت جهادی می‌تواند به‌عنوان الگویی که در جنگ تحمیلی هشت‌ساله‌ی عراق علیه ایران کارآمدی خود را در مقابله با "مزاحمت ساختاری غرب" نشان داد و در برابر ائتلاف قدرت‌های بزرگ (بیش از بیست کشور) مقاومت کرد، راه‌برون‌شدی برای حل معادله‌ی ساختار- کارگزار باشد تا با سنگین کردن وزن کارگزار توسط "مدیریت جهادی"، نسبت به شکستن یا سست کردن حلقه‌ی سخت ساختار مزاحمت تمدن غرب اقدام نماید و مفری برای ظهور "مدعی جدید" تمدن‌سازی فراهم آورد.

مدیریت عادی نمی‌تواند این حلقه‌ی مزاحمت ساختاری را بشکند؛ این کار باید توسط مدیریت جهادی انجام شود. دلیل جهادی‌بودن آن، همین صعوبت و سختی کار است. به‌بیان رهبری، این نوع مدیریت در حرکت پر از سنگلاخ و ناهموار معنا پیدا می‌کند:

«جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه‌گری معنای مبارزه نمی‌دهد... مبارزه یعنی تلاش پر نیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده‌ی آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پر از بنزین سفر کند، این را مبارزه نمی‌گویند. مبارزه، آن‌جایی است که انسان با مانعی برخورد کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

دلیل مدیریت جهادی، وجود "مزاحمت ساختاری تمدن غرب" و پرهزینه کردن راه برای تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است و این که با قدرت کارگزاری این نوع مدیریت است که می‌توان ساختار متصلب را شکست؛ همان‌سان که در دوران دفاع هشت‌ساله تجربه شد. بهترین دلیل برای امکان‌پذیری، وقوع عملی آن است.

۳. ارکان سه‌گانه‌ی تحقق مدیریت جهادی

۳.۱. نقش بینش در مدیریت جهادی

این رکن در دو سطح قابل تعریف است: سطح اول، اعتقاد به توحید افعالی، حسن ظن به خداوند متعال، معادباوری و تلقی امانت‌پنداری قدرت و فداکاری و ایثارگری است. سطح دوم، درایت و تدبیر و کارآمدی و برنامه‌ریزی راهبردی است؛ زیرا

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

مزاحمت ساختارهای
بین‌المللی در تحقق
الگوی پیشرفت
اسلامی- ایرانی
(۶۵ تا ۷۶)

حرکت کننده‌ای که در بی‌راهه حرکت کند، هرچند تند حرکت کند، این حرکت او را به هدف نمی‌رساند، بلکه او را از هدف دورتر می‌کند.

۳.۲. نقش نیت‌مندان و خالصانه عمل کردن در مدیریت جهادی

مدیریت جهادی، تلاشی مضاعف است؛ این تلاش بر مبنای عقلانیت معنوی است، نه عقلانیت ابزاری. عقلانیت ابزاری، منطق خشک محاسبه‌ی سود و زیان بر مبنای مادیات و شعاع دنیوی است؛ درحالی که عقلانیت معنوی معطوف به دنیا و آخرت است و بازی محاسباتی را در دو نیمه‌ی دنیا و آخرت به‌طور توأمان انجام می‌دهد.

بنابراین، روح عمل مدیر جهادی، اجرای عمل به‌طور خالصانه برای خداوند و برای رسیدن به قرب الهی و رسیدن به اجر اخروی است. به‌همین دلیل، مدیر جهادی همه‌ی سختی شکستن مزاحمت ساختاری را تحمل می‌کند. این تحمل برای وی شیرین و گوارا است؛ زیرا خداوند شاهد سختی‌هاست.

وقتی کار برای خدا شد، توجه به خدا به‌طور مستمر انسان را شارژ می‌کند و او را آماده حرکت می‌سازد و شوق و اشتیاق وصف‌ناپذیری برای خدمت به خلق و برای مبارزه با مزاحمت ساختاری برای مدیر جهادی فراهم می‌کند. موضوعی که وجهی اخلاقی را تشکیل می‌دهد.

۳.۳. رکن کنشی و رفتاری مدیریت جهادی

این رکن، وجه فیزیکی و عملی واکنشی مدیریت جهادی را تشکیل می‌دهد. از تدبیر، وقت گذاشتن، جلسات طولانی چاره‌جویی و تلاش عملی برای عبور از مانع و مزاحمت پیاپی؛ و در واقع قیام عملی برای خدا خسته نمی‌شود. تلاش انبوه و متمرکز، وجه سوم مدیریت جهادی است.

نتیجه‌گیری

تمدن متصلب غرب و الگوی لیبرال دموکراسی، یکی از موانع ساختاری تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت بوده و خواهد بود. این تمدن به‌گونه‌ای بی‌رحمانه و دیکتاتورگونه از ظهور "بدیل و الگوی مدعی و رقیب" جلوگیری کرده است. شکستن این مزاحمت ساختاری، صرفاً با قدرت کارگزاری "مدیریت جهادی" امکان‌پذیر است. مدیریت جهادی، هنر رهبری فعالیت‌های دسته‌جمعی و مردمی برای رفع مزاحمت ساختاری و دستیابی به اهداف راهبردی و کلان است. مدیریت جهادی با تحقق ارکان سه‌گانه‌ی خود می‌تواند ظرفیت عظیمی را آزاد کند و راه ناهموار و

بستر نامساعد ساختار بین‌المللی را برای تحقق عینی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت هموار کند.

پیشنهاد افق و تدبیر برای پیش‌نوشت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

- مفروض هستی‌شناسی عملکردی (مبانی)

ساختار مزاحمتی الگوی تمدن غرب و لیبرال دموکراسی، حاکم چهارصدساله‌ای است که به دلیل عالم‌گیری و جهانی‌شدن و نهادینه کردن خود در صورت‌های ارزشی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، بین‌المللی و تکنولوژیک، بستر مساعدی برای ظهور یک الگوی مدعی و رقیب و بدیل فراهم نمی‌کند و همواره با ایجاد مزاحمت، این الگوی بدیل را در نطفه خفه کرده و به این دلیل به حیات خود ادامه می‌دهد.

- افق

ایران اسلامی توانسته است تأثیرات مخرب ساختار مزاحمتی الگوی لیبرال دموکراسی و تمدن جدید غرب و سازوکارهای حقوقی و سیاسی بین‌المللی به‌عنوان مانع مزاحم برای تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را کم‌اثر یا بی‌اثر کند.

- تدبیر

مدیریت جهادی در ارکان سه‌گانه‌ی شناختی، انگیزشی و کوشش حداکثری، می‌تواند به‌عنوان کارگزار فعال، اثرات مخرب ساختار مزاحمتی تمدن غرب را برای ارائه‌ی عملی یک الگوی پیشرفت و توسعه‌ی رقیب و مدعی و نوظهور، بی‌اثر سازد.

منابع

۱. استاوریانوس، ال.اس (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تاریخی - تطبیقی جهان سوم. ترجمه: رضا فاضلی. تهران: سمت.
۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰). علوم انسانی و تمدن اسلامی در ایران معاصر؛ رهیافتی میان‌رشته‌ای در کتاب آفاق تمدنی انقلاب اسلامی (به‌اهتمام جلال درخشه). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۳. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران. تهران: سمت (چاپ یازدهم).
۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳). بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سایت khamenri.ir.
۵. ساعی، احمد (۱۳۸۴). توسعه در مکاتب متعارض. تهران: قومس.
۶. ساندرز، ج.ج (۱۳۶۱). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه: ابوالقاسم حالت. تهران: امیرکبیر.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

مزاحمت ساختارهای بین‌المللی در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (۶۵ تا ۷۶)

۷. مجتهدزاده، بیروز (۱۳۷۹). خلیج فارس؛ کشورها و مرزها. تهران: عطایی.
۸. ی. سو، آوین (۱۳۸۰). تغییر اجتماعی و توسعه؛ مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی. ترجمه‌ی: محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
9. Simon, david(edit) (2006) fifty key thinkers on development, London and newyork, routlege.

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقبل